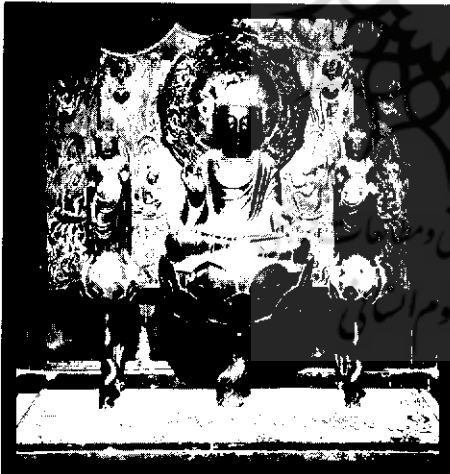


## دانش نامهٔ دین

کوتاه نوشت‌ها:

چ: چینی؛ ژ: ژاپنی؛ سن: سنسکریت.



مثابهٔ بُوداسف ۴۸ سوگند یاد کرد که هر نیاز قابل تصور انسان‌ها را برآورد؛ و هرگاه که این سوگندها برآورده و کامل شد، او آنگاه به مقام بودایی خواهد رسید و پاکبومش را تحقق خواهد بخشید. این ۴۸ سوگند را با هم سوگند

### آمیدا Amida

(ژ؛ سن: آمیتابه). مهم‌ترین بودای سنت مه‌ایانه، که ناظر است بر بهشت خاوری پاکبوم (ژ: جودو)؛ محور تکامل آیین بودای پاکبوم در آسیای شرقی است. اصطلاح آمیدا یا آمیتا تلفظ ژاپنی آوانوشت چینی القاب سنسکریت این بوداست (سن: آمیتابه، فروغ بی‌کران؛ آمیتایوس، زندگی بی‌کران). از متن‌های مه‌ایانه، که به آمیدا اشاره می‌کنند، سوکاتتی-ویوههٔ بزرگ (ژ: دای موریوجو کیو) سورهٔ مهم آیین بودای پاکبوم است. این سوره کار بوداسف درماکره (آمیدای آینده) را به تفصیل شرح می‌دهد، که به گونه‌ای چشم‌گیر همانند کار شاکیه‌مونی (ژ: شاکا یا شکه) تاریخی است. آمیدا به

آغازین آمیدا می‌خوانند، هرچند غالباً مقصود از این اصطلاح اشاره است به سوگند هجدهم، که می‌گوید او بودا نخواهد شد مگر همه آن موجودات مُدرکی که از ته دل به او اعتماد کرده‌اند و نام او را به دعا خوانده‌اند در پاکبوم او زاییده شوند.

آمیدا به گونه گسترده‌ای در آیین بودای شرق آسیا مشهور است. هنگامی که آیین بودای چینی در دوره تانگ (۶۱۸-۹۰۷) در اوج بود، پیکره‌های آمیدا رایج‌ترین تمثال‌های بودا بودند، چنان‌که از غارمعبدهای لونگ‌مین (لُونگ-مین) در استان هِنان (هونان) دیده می‌شود. در آیین بودای ژاپنی، در دوره نارا (۷۱۰-۷۹۴) و دوره‌های بعد، نیز شمار پیکره‌های آمیدا بیش از پیکره‌های بوداهای دیگر بوده است.

آمیداپرستی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. اولی آمیدای موضوع تمرین نظاره است، چنان‌که در فرقه‌های آغازین، مانند فرقه تِن‌دایی و فرقه شین‌گون، دیده می‌شود. دومی آمیدایی است که او را رهاننده‌ای می‌دانند که میرنده را به پاکبوم خویش پذیره می‌شود، و بدین گونه بشارت حیات ابدی می‌دهد؛ این باور مردمانه پاکبوم

بود در چین و به خصوص در دوره هیان (۷۹۴-۱۱۸۵) در ژاپن. سومی آمیدایی است به مثابه نیروی رستگارگری که ارزش زندگی انسان و بوداییت همه باشندگان، حتی پست‌ترین گناه‌کاران، را اثبات می‌کند. این سنت، که آموزه هُوَین و شِیین‌ران در دوره کاماکورا (۱۱۸۵-۱۳۳۳) است، بر ذکر نیم‌بوتسو (نامو آمیدا بُوَسُو: «ایمان می‌آورم به آمیدا بودا»)، تأکید می‌کند. این ذکر هم فراخواندن آمیدا بوداست [مؤمنان را] به زندگی راستین و هم پاسخ انسان است به آن ندا، که هر دو باید این‌جا و اکنون [در این عالم] تحقق یابد.

معمولاً آمیدا را در هنرهای دیداری با دو بوداسف، یعنی کان‌نون (سن: اولوکسیتیشوره) و سی‌شی (سن: مه‌استامه‌پراپته)، در دو طرف او تصویر می‌کنند. در پرده‌های نقاشی معروف به رای‌گوزو او را چنین مصور می‌کنند که فرود می‌آید که مؤمن میرنده را خوشامد گوید. تالارهای آمیدا (آمیدادو)ی بسیاری را برای پرستش آمیدا ساخته‌اند که مشهورترین آنها هُوئودوی معبد بیودوین در اوجی است.

(تای‌تسو آن‌نو، از دانش‌نامه ژاپن)

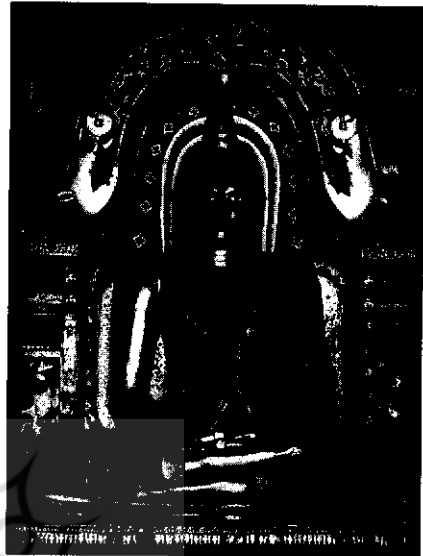
بنابر سنتِ مه‌ایانه، که آن نوع آیین بوداست که در ژاپن و چین و کره عمل می‌شود، شاکیه‌مونی فقط یکی از بوداهای بی‌شماری است که در حال حاضر در سراسر عالم یا کیهان فعال‌اند. اگرچه همهٔ بوداها فرزاندگی و ارزندگی یکسانی دارند، از نظر سوگندهای خاصی که پیش از بوداشدن می‌خورند متفاوت‌اند. معروف‌ترین بوداهای ژاپن اینها هستند: شاکا، که خصوصاً در فرقهٔ تِن‌دایی، فرقهٔ نیچی‌رن و ذن مورد احترام است؛ آمیدا (سن: آمیتابه)، که پرستۀ فرقه‌های پاکبوم (فرقهٔ جودو، فرقهٔ جودو-شین، و فرقهٔ جی) و دای‌نیچی (سن: مها و یروچنه) است که این خدای مرکزی فرقهٔ شین‌گون و نیز شاخهٔ خاص فهمِ فرقهٔ تِن‌دایی است.

(استنلی وایتستاین، از دانش‌نامهٔ ژاپن)

ترجمهٔ ع. بانایی

### بوداسف Bodhisattva

(ژ: بوساتسو). در سنتِ بودایی مه‌ایانه، که در ژاپن رواج دارد، وجودی است با بافتِ روحی بزرگ که مقدر است به بوداییت برسد اما سوگند می‌خورد بودا نشود، مگر آن‌که به همهٔ باشندگانِ دیگر یاری شود که به این حالت برسند. مرتبهٔ



### بودا Buddha

(ژ: هوتوکه؛ بونسو، بونسودا). لقبی است در آیین بودا که به کسی داده می‌شود که به روشن شدگی، یعنی به بینش کامل در سرشتِ جهان و هرچه در اوست رسیده‌باشد. بودا را تجسمِ فرزاندگی و مهر دانسته‌اند. در آیین بودای تیره‌وادهٔ آسیای جنوب شرقی، در چرخهٔ کنونی جهان فقط یک بودا می‌شناسند، یعنی گئوتومه، که به شاکیه‌مونی (ژ: شاکا) معروف است، یعنی بنیادگذارِ تاریخی آیین بودا که در قرن چهارم یا پنجم ق م در هند می‌زیست.

خویشانِ درگذشته را در جهانِ دیگر آرامش بخشند، رستگار کنند و به روشن شدگی شان یاری رسانند. معروف ترین بوداسف ها در ژاپن اینها هستند: کان نون (سن: آووکیشوازه) که صفتِ خاص او مهر و عطف است؛ جی زو (سن: کشتی گزبه)، حافظِ کودکان؛ فوگین (سن: سمته بذرّه) و مون جو (سن: منجوشری) که هر دو به فرزانی و شناخت مربوط اند؛ و میروکو (سن: مای تیره یه) که بودای بزرگ بعدی است که در جهان ظهور خواهد کرد.



چهره های دینی بزرگ تاریخ مثل گیوگی را نیز بوداسف خوانده اند.

(استنلی و آینستاین، از دانش نامه ژاپن)

ترجمه ع. پاشایی

### بوداسف

(باشنده ای که به روشنی یا روشن شدگی خواهد رسید، که به صورت های بدی سَوّه و بودی سَوّه هم نوشته ایم).

بوداسف را در متن های چینی به شکل پوسا (p'u-sa) آکتا ایرانیکا III، ص ۱۲۷) و به ژاپنی بوساتسو (Bosatsu،

یک بوداسف درست پس از یک بوداست و این در سنت مهیانه یک مفهوم محوری است که بر امکان رسیدن تمام موجودات به بوداییت تأکید می کند. در باور عمومی، بوداسف را وجودی الهی می دانند با مهری بی کران که به سوید زندگان رنجور پا در راه می گذارد. بوداسف ها را فرامی خوانند که از درد و رنجی که در این جهان برده می شود، همچون بیماری، فقر، بلایای طبیعی و شکل های گوناگون آزار آسایش بخشند و روان های



فرهنگ بودایی، ژاپنی - انگلیسی،  
 دای‌تسو شوْیانشا، ص ۲۰)  
 خوانده‌اند. واژه بوداسف نیاز به  
 توضیح دارد. بوداسف به احتمال  
 قوی شکل فارسی شدهٔ *pwtyss*،  
*pwtystst*، *pwtyssst*، *pwtystst*  
*pwystst* سغدی است (آکتا،  
 همان، ۲۷-۲۸). کلمه  
 بوداسف، که در متن قدیمی  
 عربی و فارسی بلوهر و بوداسف  
 آمده (برای اطلاعات بیشتر ر.ک:  
 دایرةالمعارف فارسی مصاحب، ذیل  
 بلوهر و بوداسف؛ و نیز: 3  
 Unknown Buddhist Stories in an  
 Arabic Version، چاپ لندن،  
 ۱۹۷۱) اشاره به گئوتمه بودا  
 دارد نه به مطلق بوداسف‌های

نرسیده است. در شکل‌های متفاوت  
 سغدی این واژه، جزء اول *pwty* یا *pwty*  
 - که همان *bodhi* سنسکریت است به  
 معنی بیداری و روشنی - ربطی به مقام  
 بودا (و نیز به گئوتمه بودا) ندارد، هر  
 چند از نظر لغوی با آن از یک ریشه  
 است. شاید بهتر می‌بود که این نام را  
 بودی‌سَف می‌نوشتند نه بوداسف.

(ع. پاشایی)

بودایی، چنان که در متن‌های پرنیپازمیتا  
 و مهاییانه می‌بینیم. شاید از این جاست که  
 Bodhi این واژه را بودا نوشته‌اند، چون  
 که در متن‌های هینه‌یانه فقط یک  
 بوداسف وجود دارد که آن همان گئوتمه  
 بوداست. از این رو طبیعی است که در  
 هینه‌یانه، بوداسف همیشه بتواند  
 جایگزین بودا شود. از سوی دیگر،  
 بوداسف هینه‌یانه همیشه اشاره است به  
 زمانی که گئوتمه بودا هنوز به مقام بودایی

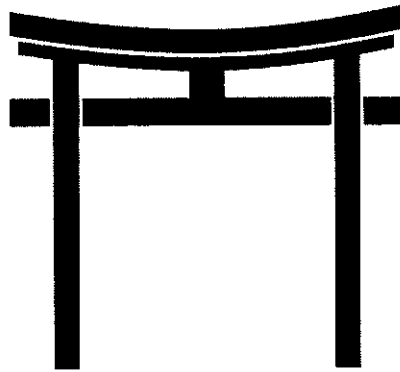
آمیخته و توسعه یافته‌اند. شین تو فرقه‌ای (Kyōha Shintō) یک توسعه قرن نوزدهمی است که رهبران خاصی فرقه‌های فردی را در آن بنیاد نهادند. پس از جنگ دوم جهانی، شماری از دین‌های نو (shinko Shintō) نیز توسعه یافتند. مکاتب و جنبش‌های تاریخی درون شین تو اینها هستند: شین تو بازگشت (فوککو شین تو Fukko Shintō)، ایسه شین تو، شین تو کُنْفُوسی (جوگا کو شین تو)، شین گون شین تو، سوئیکا شین تو، تن دایی شین تو، یوشیدا شین تو، و یوشیکاوا شین تو.

(Basic Terms of Shinto, Tokyo, Kokugakuin University, 1985)

ترجمه: ع. پاشایی

### شین تو

دین بومی ژاپن. واژه شین تو با دو واژه‌نگاره چینی نوشته می‌شود: اولی، شین (چ. شن)، را برای نوشتن اصطلاح بومی ژاپنی، یعنی کامی (به معنی «باشنده بودین»، یا «خدا»)، هم به کار می‌برند؛ دومی، تو (چ. داتو)، هم برای نوشتن واژه بومی میچی (michi «راه») به کار برده می‌شود. شین تو یک نظام غنی و پیچیده اعمال یا مناسک، تصورات و نهادهای دینی است که آرام آرام در



### شین تو Shintō

راه کامی (Kami، خدایان). در ژاپن باستان، خدایان بی‌شمار، از جمله نیاکان قبیله‌ای، را می‌پرستیدند، و زندگی رسمی نیز به گونه‌ای پیچیده با پرستش خدایان در پیچیده بود. با این همه، این دین بومی تا وارد شدن آیین بودا و آیین کُنْفُوسی از قاره چین به نام خاصی شناخته نبود. شین تو، به مثابه دین، نه بنیادگذاری دارد و نه بر جزم یا کتاب مقدسی استوار است، بلکه شالوده‌اش بیشتر بر آداب و احترام به سنت‌های نیاکانی، و زیستن و عمل کردن به هدایت خدایان نهاده شده است. کاخ شاهی یک روایت نسبتاً خالص این سنت باستانی را حفظ کرده است؛ باورهای مردمانه (popular) عموماً با دین‌های دیگر

سطح کشور است. اما این دو جنبهٔ بنیادی کاملاً از یکدیگر جدا نیستند و پاسخ‌گویا بازتابندهٔ بسیاری از منش ملی ژاپنی‌اند، همان‌گونه که در ساختارهای اجتماعی-سیاسی، نگرش‌های روان‌شناختی، و معیارهای زیبایی‌شناختی بیان می‌شود.

(از دانش‌نامهٔ ژاپن)

ترجمهٔ ع. پاشایی

#### عادل شمرده شدن (justification)

این واژه به یک آموزهٔ مسیحی اشاره دارد که منشأ آن رساله‌های پولس و عمدتاً رساله به غلاطیان و رومیان است (NIDB., 559). این واژه انگلیسی برای ترجمهٔ کلمهٔ عبری «sdq» و کلمه یونانی «dikaios» است، که روی هم رفته حدود ۷۵۰ بار در کتاب مقدس آمده‌اند، به کار رفته است (HBD., 520). در ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس این دو واژه اغلب به «justitia» در نسخهٔ لاتینی ولگات (Vulgate) آمده است. فعل لاتینی «justificate» به معنای «عادل گردانیدن» بود، درحالی‌که معمولاً معادل عبری آن به معنای «عادل اعلام کردن» است (HBD, 520).

برخی این آموزه را این‌گونه تعریف

سپیده‌دم تاریخ ژاپن پدید آمد، و در دوره‌های نارا (۷۱۰-۷۹۴) و هیان (۷۹۴-۱۱۸۵) به مثابهٔ یک نظام دینی تبلور یافت، و در نتیجه با نظام‌های دینی و فلسفی دین‌های دیگر آسیا، یعنی با آیین‌های بودا و دائو و کنفوسیوس، یک برهمکنش مدام و پویا داشت. این برهمکنش که در تمام سطوح توسعه یافت در بیشترین بخش تاریخ ژاپن مکاتب تلفیقی و نیز آیین‌های گوناگونی پدید آورد و در دورهٔ ثسه‌دو (۱۶۰۰-۱۸۶۸) واکنشی برانگیخت که سرانجام به نوزایی شین‌تو به مثابهٔ «راه باستانی» انجامید که فرض می‌شد در آن که هیچ یک از نفوذهای بیگانه حضور ندارند. این نظام سره در پایان قرن نوزدهم به یک شین‌تو دولتی توسعه یافت؛ اما در ۱۹۴۵ این پایگاه لغو شد و دوباره شین‌تو را دینی دانستند در میان دین‌های دیگر.

شاید بشود به شین‌تو به چشم یک پدیدهٔ چندسر نگاه کرد: [هرچند] گاهی چنین می‌نماید که مجموعه‌ای است، با یک ساختار نابهم‌تنیده، از مناسک، اعتقادات و نگرش‌هایی که ریشه در اجتماعات محلی داشت، [با این‌همه] یک دین سازمان‌یافته با تعریفی دقیق در

در آن خدا گناه را به طور کامل عفو می‌کند (رومیان، ۵:۴؛ ۷:۶)؛ و (۴) عملی اصلاحگرانه است که با آن گناهکار با احتساب عدالت مسیح دوباره مورد عنایت قرار می‌گیرد (رومیان، ۵:۱۱؛ اول قرنتیان، ۱:۳۰؛ غلاطیان، ۳:۶). (ibid.)

گناهکاری که عادل شمرده می‌شود، اولاً از مجازات گناه، یعنی عمل به شریعت رهایی می‌یابد (رومیان، ۵:۴؛ ۷:۶)؛ ثانیاً دوباره مورد عنایت خدا قرار می‌گیرد (غلاطیان، ۳:۶)؛ ثالثاً در عدالت خدا سهیم می‌شود (رومیان، ۳:۲۵ و ۲۶؛ اول قرنتیان، ۱:۳۰)؛ و رابعاً موقعیت جدیدی در پیشگاه خدا پیدا می‌کند و از عبد بودن به پسر بودن ارتقا می‌یابد (غلاطیان، ۴:۵). (ibid.)

پولس در دو رساله به رومیان و غلاطیان بارها بر این تأکید می‌کند که انسان با ایمان عادل شمرده می‌شود و نه با عمل به شریعت، و این تأکید به ویژه در میان پروتستان‌ها به چشم می‌خورد. درباره نتیجه «عادل شمرده شدن» گناهکار بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها اختلاف است. «به نظر کلیسای کاتولیک رومی عدالت به معنای بخشش گناهان و ایجاد رفتار فیض‌بخش در زندگی است. بدین طریق به یک تجربه شخصی تبدیل

کرده‌اند: «خدا که داور عادل است اعلام می‌دارد که انسان که به مسیح ایمان می‌آورد، هرچند گناهکار است ولی عادل می‌باشد، یعنی عادل شمرده می‌شود؛ زیرا در مسیح با خدا رابطه عادلانه‌ای برقرار کرده است» (الهیات مسیحی، ۲۶۱). به بیان دیگر «عادل شمرده شدن این عمل داوری خداست که بر اساس عمل شایسته مسیح [صلیب]، که به حساب انسان گناهکار گذاشته شده و با ایمان به او قابل دسترسی است، خدا انسان گناهکار را پاک شده از گناه، رهای از مجازات آن و اصلاح شده و متقی اعلام می‌دارد» (NIDB., 559).

عادل شمردن یک عمل الهی است که: (۱) گناهکار را رهای از گناه و نتایج آن اعلام می‌دارد (رومیان، ۴:۶-۸؛ ۸:۳۳ و ۳۴؛ دوم قرنتیان، ۵:۱۹-۲۱)؛ (۲) یک عمل داوری الهی است که در آن دو عقیده داوری و نجات با هم ترکیب می‌شوند تا این را اعلام کند که مسیح شریعت را از طرف گناهکار به اجرا درآورده است (متی، ۱۰:۴۱؛ رومیان، ۳:۲۶؛ ۸:۳۳؛ دوم قرنتیان، ۵:۲۱؛ غلاطیان، ۳:۱۳؛ اول تسیموتاؤس، ۱:۹؛ پطرس، ۳:۱۸)؛ (۳) یک بخشایش الهی است که



انجیل شریف این واژه به «نیک شمرده شدن» ترجمه شده است. در ترجمه جدیدی از کتاب مقدس که عنوان «ترجمه تفسیری» دارد، این واژه گاهی به «راضی شدن خدا از انسان»، گاهی به «نجات یافتن» و گاهی به «پاک و بی‌گناه شمرده شدن» ترجمه شده است. همچنین برخی این واژه را به تطهیر یا آموزش ترجمه می‌کنند. به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از اینها به دقت عادل شمرده شدن نباشد، ولی از آنجا که این تعبیر امروزه کم‌تر به کار می‌رود، تعبیر بی‌گناه به حساب آمدن مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

عبدالرحیم سلیمانی

#### فیض (Grace)

این کلمه به آموزه‌ای مسیحی اشاره دارد که در الهیات پولس جایگاه ویژه‌ای دارد (ER.ME., V.6, P.84). واژه انگلیسی «grace»، که از ریشه لاتین «gratia» است (ibid.)، به عنوان ترجمه واژه عبری «*chen*» و یونانی «*charis*» به کار می‌رود (NIDB., 401). نویسندگان کتاب مقدس این واژه را به معانی متعددی به کار برده‌اند: ۱) آنچه باعث سرور، لذت، خوشی، جذابیت، شیرینی و دوست

می‌گردد، نه یک رابطه واقعی با خدا. عقیده مصلحین کلیسا مخالف نظر فوق‌الذکر بود. آنها تأکید کردند که عادل شدن با تقدیس تفاوت دارد؛ زیرا اولی توسط خدا اعلام می‌گردد و به رابطه انسان با شریعت و عدالت الهی مربوط است، در حالی که دومی باعث تغییر سیرت باطنی انسان می‌شود» (الهیات مسیحی، ۲۶۳).

در دو ترجمه قدیمی کتاب مقدس به فارسی یعنی ترجمه انجمن پخش کتب مقدس و ترجمه هنری مارتین این واژه به «عادل شمرده شدن» برگردانده شده است. کلمه عادل دو کاربرد دارد: یکی در مقابل ظالم و دیگری در مقابل فاسق. از آنچه درباره مفهوم این واژه گذشت بر می‌آید که مقصود از آن این است که فرد گناهکار، با این‌که هنوز گناهکار است، پس از ایمان به مسیح، خدا او را بی‌گناه به حساب می‌آورد، و این با عادل به معنای دوم، یعنی متضاد فاسق، بسیار نزدیک است. اما مشکل این ترجمه این است که عادل به این معنا در زبان فارسی امروزی کم‌تر استعمال می‌شود. از این رو بسیاری دنبال واژه مناسب‌تری رفته‌اند. در ترجمه عهد جدید توسط انتشارات انجمن کتاب مقدس، با عنوان

(رومیان، ۵: ۱۸؛ اول تیموتاؤس، ۲: ۶؛ عبرانیان، ۲: ۹). انسان آزاد مسئول اعمال خویش است (تثیه، ۳۰: ۱۵ - ۲۰، حزقیال، ۱۸). اما برای انجام عمل صالح به کمک خدا نیاز دارد (اول قرنتیان، ۱۵: ۱۰) و اراده الهی از قبل، بدون توجه به شایستگی، آن را مقدر کرده است (رومیان، ۹: ۱۱ - ۲۶) و این فیض الهی است» (ODCC, 576).

پس فیض، تقدیر ازلی الهی است و فقط کسی می‌تواند سعادت‌مند شود که فیض شامل حالش شود می‌تواند سعادت‌مند شود و به شایستگی و عمل انسان ارتباطی ندارد. انسان به تنهایی و با تکیه بر خویش نمی‌تواند به سعادت برسد، مگر این‌که فیض الهی شامل حال او شود. این برداشت از آموزه فیض همان چیزی است که اگوستین قدیس بر آن تأکید می‌کند و نتیجه آن سلب اختیار انسان است. از سوی دیگر پلاگیوس با این بیان مخالف است و می‌گوید که همه چیز به اراده انسان بستگی دارد و فیض الهی تنها کمک و یاور است. منازعه پلاگیوس با اگوستین بر سر این موضوع به محکومیت نظر پلاگیوس در شورای افسس در سال ۴۳۱ میلادی منجر شد و نظریه اگوستین نظریه راست‌کیشی

داشتمی بودن می‌شود؛ ۲) نیت خیر، مهربانی دلسوزانه، رحمت و غیره؛ ۳) لطف و مهربانی ارباب نسبت به غلام. بدین‌سان با تشبیه خدا با انسان این کلمه به معنای لطف و محبت خدا به انسان گردید (لوقا، ۱: ۳۰) (ibid.).

این آموزه را برخی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «اظهار لطف و محبت حضرت اقدس الهی نسبت به گنهکاران یعنی خلاصی بخشیدن و نجات دادن در حالی که لیاقت و استحقاق آن را ندارند (اول تیموتاؤس، ۱: ۲) (قاموس کتاب مقدس، ۶۷۵). برخی دیگر آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «فیض، لطف خدا به خاطر مسیح به انسان سقوط کرده است، لطفی که استحقاق آن را ندارد» (NIDB, 401). برخی جایگاه فیض را در الهیات این‌گونه بیان می‌کنند: «آدم قبل از سقوط عادل و از اراده آزاد برخوردار بود و تحت آزمایش قرار داشت (پیدایش، باب دوم). با سقوط او در دید خدا گناهکار گردید (پیدایش، ۳: ۸-۲۴). گناه او دامنگیر همه انسان‌ها شد (رومیان، ۵: ۱۲ و ۱۴؛ اول قرنتیان، ۱۵: ۲۲). خداوند نجات همه انسان‌ها را می‌خواست (متی، ۱۸: ۱۴؛ اول تیموتاؤس، ۲: ۴) و مسیح برای همه انسان‌ها مرد

## ژزویت‌ها، یسوعیان (Jesuits)

اعضای فرقه‌ای به نام «انجمن عیسی» که در درون کلیسای کاتولیک رومی شکل گرفت. (EB., V.6, P. 541). این جامعه که در سال ۱۵۴۰ میلادی به تأیید پاپ پل سوم رسید، شش سال جلوتر به وسیله ایگناتیوس لویولایی و شش تن از دوستانش تأسیس شده بود (ODCC., 722). این انجمن دو هدف داشت: یکی دفاع از نظام پاپی و اصول فرقه کاتولیک در مقابل بدعت‌های رایج آن زمان به ویژه پروتستان‌ها، و دیگری تبلیغ در میان کفار (ibid.).

در ابتدا در این فرقه دو تعهد عملی وجود داشت: یکی پرهیز از ازدواج و عمل جنسی، و دیگری زندگی فقیرانه؛ ولی بعداً دو تعهد دیگر به آن افزوده شد: پیروی محض و بی‌چون‌وچرا از فرمانده، که توسط اعضای گروه انتخاب می‌شد، و خدمتگذاری درگاه خلیفهٔ رم به عنوان نایب خدا بر روی زمین و اجرای فوری آنچه را پاپ زمان و جانشینان او برای نجات انسان‌ها و اشاعهٔ دین لازم بدانند (تاریخ تمدن، ج ۶، ۱۰۸۸).

این انجمن به سرعت رشد کرد و نقش بسیار برجسته‌ای در مقابله با

مسیحی گردید. (ibid.؛ مسیحیت و بدعتها، ۱۸۰-۱۸۲).

این کلمه در ترجمهٔ معروف کتاب مقدس از انجمن پخش کتب مقدسه و ترجمه عهد جدید تحت عنوان «انجیل شریف» از انتشارات انجمن کتاب مقدس به فیض ترجمه شده است. ترجمهٔ قدیمی کتاب مقدس که بخش عهد جدید آن را هنری مارتین ترجمه کرده، این واژه را به توفیق ترجمه کرده است. ترجمهٔ دیگری از عهد جدید تحت عنوان «انجیل عیسی مسیح» از سازمان ترجمهٔ تفسیری کتاب مقدس، این کلمه را گاهی لطف و گاهی برکات ترجمه کرده است. ترجمهٔ تفسیری جدید کتاب مقدس، در ترجمهٔ این واژه گاهی لطف و فیض را به هم عطف کرده و گاهی تنها فیض را به کار برده است.

دو معادل لطف و توفیق که هر یک به گونه‌ای با محتوای این آموزه نزدیک‌اند، در زبان فارسی امروزی قابل فهم‌ترند، اما با توجه به این‌که کلمهٔ فیض نه تنها در ترجمه‌های معروف کتاب مقدس، بلکه در ادبیات و اشعار قدیم فارسی جا افتاده است، مناسب‌تر می‌نماید.

فارسی عیسایی است. از آن‌جا که در زبان عربی عیسی را یسوع می‌گویند، نام یسوعیان برای این گروه به کار رفته و به فارسی هم وارد شده است.

بنابراین در فارسی گاهی واژه ژزوئیت به کار می‌رود که از روی واژه فرانسه آوانویسی شده است، و گاهی واژه یسوعی به کار می‌رود که از عربی آمده است. از آن‌جا که این کلمه نام یک گروه شده، و از سوی دیگر استعمال واژه یسوع برای عیسی در زبان فارسی نامأنوس است، واژه ژزوئیت که مطابق با زبان اصلی است، مناسب‌تر است.

عبدالرحیم سلیمانی

نهضت اصلاحات و تجدید کاتولیسزم ایفا کرد. (E.B., V.6, P.541) این جنبش توانست موج مهاجم جنبش پروتستان را به عقب براند و دوباره قسمت بزرگی از آلمان، بیشتر خاک مجارستان و بوهم و همه لهستان مسیحی را به کلیسا باز گرداند (تاریخ تمدن، ج ۶، ۱).

نقش مهم دیگری که این انجمن ایفا کرد، سفرهای تبلیغی اعضای آن به بخش‌های مختلف دنیا از جمله شمال آمریکا، آفریقا و کشورهای چین، ژاپن و هند بود (ER.ME., V.8, P.14). در حال حاضر ژزوئیت‌ها در سراسر جهان یافت می‌شوند و تعداد زیادی دانشگاه و مدرسه دارند (ODCC., 722).

پس از این‌که این فرقه در سال ۱۵۴۰ به وسیله پل سوم تأیید شد نام «انجمن عیسی» را به خود گرفت و اعضای آن «خدمتگزاران انجمن عیسی» خوانده شدند. واژه ژزوئیت (= یسوعی) از سال ۱۵۴۴ به بعد توسط کالون و برخی دیگر به عنوان هجو برای اعضای این گروه به کار رفت ولی بعداً در نیمه دوم قرن شانزدهم با موفقیت‌های این گروه جنبه هجوی خود را از دست داد. واژه ژزوئیت (Jesuit) از کلمه Jesus (عیسی) مشتق شده است و معادل دقیق آن در

### پی‌نوشت‌ها

5. «ODCC»: Cross, F.L. (ed.): the Oxford Dictionary of the Christian Church, London, Oxford University Press, 1957.
۶. ا. گریدی، جوان: مسیحیت و بدعتها، ترجمهٔ عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسهٔ فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۷. تیسن هنری: الهیات مسیحی، ترجمهٔ ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی.
۸. دورانت، ویل: تاریخ تمدن، ج ۶، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای و...، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۹. هاگس، جیمز: قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول اساطیر، ۱۳۷۷.
- مشخصات کامل منابع (مورد اشاره در مدخلهای عادل شمردن، فیض و ژزوئیتها)، بدین قرار است:
1. «EB»: the New Encyclopaediae Britannica, v.1, 6, Encyclopaedia Britannica, INC., 15 th ed., U.S.A, 1995.
  2. «ER.ME»: Eliade, Mirceaced: the Encyclopaedia of Religion, v.6 & 8, Macmillan Publishing company, New York, 1987.
  3. «HBD»: Achtemeier, Paul J.: Harper's Bible Cictionary, Harper Sanfrancisco, 1985.
  4. «NIDB»: Dougals, J.D. (ed.): the New International Dictionary of the Bile, Regency Refrence Library, U.S.A., 1987.